

به مناسبت سی و ششمین سال درگذشت

استاد ابراهیم پورداوود



کوروش اهورایی
گزارشگر فصل های سبز

جهانی اول آغاز شد و روزنامه از انتشار بازماند. در سال ۱۲۹۴ خورشیدی از فرانسه، سوئیس، آلمان، رومانی، اتریش، بلغارستان و ترکیه گذشت و به بغداد رفت و در آنجا برای گسترش فرهنگ ایران روزنامه دیگری به نام «رستخیز» را منتشر کرد.

این روزنامه نیز پس از چند شماره به دلیل مانسور شدید افسران دولت عثمانی تعطیل شد.

اما فراگیری پزشکی نتوانست ابراهیم جوان را راضی کند پس آموختن طب را رها کرد و از پدر خواست تا برای کسب دانش و معرفت راهی بیروت شود. در راه بیروت و در مسیر بغداد تا قستان و قصر شیرین و تا ق خسرو و بیستون که بازمانده های هنر و عظمت و تمدن ایران باستان بودند وی را به شگفتی واداشته و به شیفتگی کشاند. در آن هنگام پاره آجری از دیوار فرور ریخته مداین به همراه کیسه کوچکی از خاک آن ایوان را برداشته و از آن پس در طول زندگی همراه خود ساخت و معتقد بود: «این خاک غرور آفرین نشانه فرهنگ و تمدن کهنسال و دیرین ماست»

ابراهیم پس از ورود به بیروت در مدرسه الاتیک به آموختن زبان و ادبیات فرانسه پرداخت و حین تحصیل موضوع اشعار خود را از مفاهیم دینی به مفاهیم اجتماعی و میهنی دگرگون ساخت.

او پس از دو سال و نیم اقامت در بیروت به ایران بازگشت و سپس در سال ۱۲۲۸ خورشیدی رهسپار فرانسه شد و در آنجا به آموختن رشته حقوق پرداخت. چندی بعد با کمک دوستانش روزنامه ای را با نام «ایران شهر» برای بیداری ملت ایران منتشر ساخت و شماره چهارم آن زیر چاپ بود که جنگ

سی و شش سال از درگذشت استاد ابراهیم پورداوود می گذرد. استاد ابراهیم پورداوود ایران شناس، روزنامه نگار، شاعر و گزارشگر فرهنگ مزدیسنای ۱۱۹ سال پیش و در بامدادان بیستم بهمن ماه ۱۲۶۲ خورشیدی در شهر شمالی رشت دیده به گیتی گشود.

پدرش حاجی داوود یکی از روحانیون آن دوران و مادرش دختر «حاج ملاحسن خمایی» یکی از مجتهدان آن دیار بود. چهار - پنج سال نخست زندگی استاد همانند دیگر کودکان زیر نظر پدر و مادر و پرستاری دایه جوانش سپری شد.

از شش سالگی در مکتب خانه ای که پدرش برای آموزش و پرورش فرزندان خود برپا کرده بود به فراگرفتن علوم دینی و صرف و نحو و تاریخ مذهب شیعه مشغول شد. وی در مدرسه طلاب به نوحه خوانی و مرثیه سرایی روی آورد بطوری که دوستانش به او تخلص «کسان» داده بودند. روحیه جستجوگر و حقیقت جوی پورداوود او را واداشت که در ۲۰ سالگی از رشت به تهران سفر کند و به اختیار خود به فراگیری پزشکی بپردازد.

پورداوود راهگشای ادبیات باستانی ایران و نخستین مردی است که در عصر جدید ادبیات و آیین کهن این مرز و بوم را برای ایرانیان به ارمغان آورد و ماخذی پس گران بها برای پژوهندگان ایران باستان خود برجای گذاشت.



در آن هنگام پاره آجری از دیوار فرور ریخته مداین به همراه کیسه کوچکی از خاک آن ایوان را برداشته و از آن پس در طول زندگی همراه خود ساخت و معتقد بود: "این خاک غرور آفرین نشانه فرهنگ و تمدن کهنسال و دیرین ماست"

ابراهیم پس از چندی به آلمان رفت و در سال ۱۲۹۹ خورشیدی با دختر یک دندانپزشک آلمانی موسوم به "آرنی" ازدواج کرد و دو سال بعد یگانه فرزندشان به نام "پوران دخت" به دنیا آمد و بعدها پورداوود نام دیوار اشعارش را نیز پورا انداخت نام "گذشت" او را جمع به این نام گذاری می گوید: "به امید آن که این دیوان در آینده از برای دختر بچه خردسالم شوق آموختن زبان فارسی باشد و مهری از ایران در دلش تولید کند، آن را به اسم او پورا انداخت نام نهادم."

پوران دخت نیز سال ها بعد با مهندس نفیسی ازدواج کرد و دارای چهار فرزند به نام های هرمزد، آناهیتا، آرش و پروین شد. استاد پورداوود در آلمان زندگی علمی خود را آغاز کرد و پیوسته در راه سربلندی ایران، مطالعه، پژوهش، تدریس و تالیف کرد.

در سال ۱۳۰۴ خورشیدی پارسیان هند، که به شخصیت علمی و ادبی پورداوود پی برده بود از وی به طور رسمی دعوت کردند تا به هندوستان برود و آگاهی های خود را در اختیار آنها بگذارد. پورداوود به مدت دو سال و نیم در میان پارسیان ماند و در همان جا گزارش (تفسیر) اوستا را آغاز کرد و این شروعی بود برای نخستین گزارش پاریسی اوستا و بزرگترین تفسیری که در زبان پاریسی بر اوستا نگاشته شده بود. وی در سال ۱۳۰۵ خورشیدی تفسیر گات ها را که قدیمی ترین بخش اوستا و سروده های زرتشت است به انجام رساند. و پس از بازگشت به اروپا پژوهش های ایران شناسی خود را ادامه داد و کار تفسیر جلد دوم یشت ها و خرده اوستا و بخش نخست یستا را به انجام رساند. از دیگر آثار او: ویسپرد، خرمنشاه، ایرانشاه گفت و شنود پاریسی، فرهنگ ایران باستان، خوزستان ما، یزدگرد شهریار، داستان بیژن و منیژه، فریدون، زمین ابزار، یادداشت های گات ها، هرمز نامه، پنجاه گفتار، آرش نامه، آناهیتا، منظومه ای به یاد جشن هزاره فردوسی، صد بند تا گور، یادنامه دینشاه ایرانی. استاد در سال های ۱۳۱۱ و ۱۳۱۲ خورشیدی به دعوت "تاگور" شاعر، فیلسوف و موسیقی دان

نامور هندی به هندوستان رفت و در دانشگاه "ویسوهارتی" به تدریس پرداخت. او در سال ۱۳۱۶ خورشیدی پس از ۲۶ سال جهان گردی بار دیگر به وطن بازگشت و در دانشگاه تهران به سمت استادی مشغول به تدریس شد. او در سال ۱۳۲۲ سفر دیگری به هند داشت و پس از آن دانشگاه تهران تولید استاد پورداوود را به عنوان پایه گذار رشته های ایران شناسی، باستان شناسی و کرسی زبان های باستان ایران در دانشگاه های کشور با شکوه تمام جشن گرفت.

استاد در سال ۱۳۲۳ خورشیدی برای تدریس فرهنگ و تمدن ایران به هند رفت و دانشگاه دهلی را برای جشن بسیار مجللی به مناسبت هشتادمین سال تولد ایشان دکترای افتخاری آن دانشگاه را به وی تقدیم داشت. او در ایران نشان درجه یک علمی همایونی را به خود اختصاص داد و سرانجام پس از ۲۷ سال تدریس در دانشگاه های ایرانی و برون مرزی در سال ۱۳۴۳ خورشیدی بازنشسته شد و عنوان "استاد ممتاز" دانشگاه تهران را یافت.

یک سال پس از آن دربار واتیکان به پاس مقام علمی و فرهنگی و انسان دوستی ایشان نشان جهانی "شوالیه سن سیلوسته" را طی تشریفاتی ویژه به وی تقدیم کرد. دو سال بعد دولت هندوستان نشان تاگور را که بزرگترین نشان علمی و فرهنگی آن دولت را به شمار می رفت و بیش از چهار نفر از دانشمندان نامدار جهان تا آن زمان موفق به دریافت آن نشده بودند، به استاد پورداوود تقدیم کرد.

پورداوود راهگشای ادبیات باستانی ایران و نخستین مردی است که در عصر جدید ادبیات و آیین کهن این مرز و بوم را برای ایرانیان به ارمغان آورد و ماخذی بس گران بها برای پژوهندگان ایران باستان خود برجای گذاشت. او پاریسی را از چنگال زبان های بیگانه و الودگی های نابخوانجیات داد و ریشه و سرچشمه زبان را به اهل فضل باز شناساند.

مجلسی درس پورداوود، ژرف و پر شور بود و دانشجویان به ایران و تمدن و فرهنگ ایران سخت دل بسته می نمود و کمتر شنونده ای بود که از لحن صدا و طرز بیان و شور و علاقه او متأثر و دگرگون نشود.

او در یادداشتی درباره تلاش های شبانه روزی خود می گوید: رنج بردن سالیان بلند به امید یافتن گنج و پاداشی نبوده. یگانه پاداش براننده از برای نگارنده این خواهد بود که فرزندان این سرزمین خاموش، روزگار روشن و درخشان بیاکان نامدار خود را دریابند و به یاد کاشانه دیرین پدران

سرانجام در بامداد ۲۶ آبان ماه ۱۳۴۷ خورشیدی، هنگامی که همسر استاد از دیر بیدار شدن وی بدگمان شده بود و به کتابخانه مراجعه کرد. او را روی همان نیم تخت خود آرام فرو خفته دید. او دچار سکته شده و قلب پورشورش پس از ۸۳ سال که به عشق ایران و ایرانی تپیده بود از حرکت بازماند.

خود به آبادی خاک میهن خود بکوشند. استاد پورداوود خود در گفتار دیگری در شرح زندگیش نوشته است:

روز بیستم بهمن ماه ۱۲۶۴ خورشیدی برابر با پنج مارس ۱۸۸۶ میلادی در شهر رشت تولد یافتیم. در همان جا خواندن و نوشتن آموختم و چند سالی در تهران تحصیل کردم پس از آن در بیروت بودم و از آنجا به پاریس رفتم. بایش آمدهای جنگ بزرگ ۱۹۱۴ گذرم به آلمان افتاد. سال ها در آنجا گذراندم. چند سالی هم در هند بودم. نزدیک به سی سال در کشورهای بیگانه سفر کردم و از هر جایی چیزی آموختم. امروزه نیز در ایران به خواندن و نوشتن می پردازم. آنچه خواندم و آنچه نوشته ام از روزگاران چند هزار سال پیش است. و بسیار برایم دشوار است که از خود، یکی از کوچکترین فرزندان این مرز و بوم چیزی بنویسم. پورداوود، سرانجام در بامداد ۲۶ آبان ماه ۱۳۴۷ خورشیدی، هنگامی که همسر استاد از دیر بیدار شدن وی بدگمان شده بود و به کتابخانه مراجعه کرد. او را روی همان نیم تخت خود آرام فرو خفته دید. او دچار سکته شده و قلب پورشورش پس از ۸۳ سال که به عشق ایران و ایرانی تپیده بود از حرکت بازماند. استاد پورداوود طی مراسم پرشکوهی در زادگاه خود رشت و در مقبره خانوادگی پورداوود در کنار پدر و مادرش به خاک سپرده شد و امروز آرامگاه پورداوود در رشت پیوندگان فرزندان ایران است.

یادش گرامی.